

مقصودی که در چند قدمی است

سایهٔ مهربان خدا

سایهٔ مهربان خدایی او بر سر همگان گسترده است: چه آنان که او را می‌شناسند و چه آنان که نمی‌شناسند، چه آنان که به وظایف مخلوقی و بندگی نسبت به او عمل می‌کنند و چه آنان که نمی‌کنند. چه آنان که او را می‌پرستند و اطاعتش می‌کنند، چه آنان که انکار یا کتمان یا عیبانش می‌کنند.

این‌ها حقایقی است که نگاه توأم با توجه و تأمل می‌تواند ببیند و بپذیرد و باور کند. این دیدن و پذیرفتن و باور کردن و گواهی دادن، معنای حقیقی دین است و معنای نگرش الهی به جهان یا جهان‌بینی توحیدی.

مبنای این همه از ابتدا، همان عقل سالم و سلیم بوده است. و همان عقل سالم و سلیم به ما می‌گوید:

هر کارخانه‌ای برای هر محصولش، دفترچهٔ راهنما یا کاتالوگی تهیه و ارائه می‌کند تا مخاطب، کاربر یا استفاده‌کننده بتواند شیوهٔ صحیح استفاده از آن کالا را بفهمد.

اما اگر کارخانه‌ای، خودش و محصولش بدیع و بی‌سابقه، و ابتکاری و ناشناخته باشد، به تولید و انتشار دفترچهٔ راهنما بسنده نمی‌کند. حتماً نمایندگان مطلع، مسلط و آموزش دیده را به همراه دفترچهٔ راهنما روانه می‌کند تا آموزش‌های مورد نیاز برای استفاده از محصول را در اختیار مردم بگذارد و نیز پاسخ‌گوی سؤالات و ابهامات احتمالی مردم باشند.

عقل می‌گوید که بی‌توجهی به راهنما و دفترچهٔ همراه یا انکار آن یا عداوت و دشمنی با آن، به جز زیان برای مرتکبان آن، نتیجهٔ دیگری ندارد. نه صاحب کارخانه و مؤسس آن از برخوردها و رفتارهای غلط و غیرعقلانی مخاطبان زیان می‌بیند و نه راهنما و دفترچه‌اش.

هرچه زیبایی، آفریدهٔ اوست

قرار بر این شد که از کنار مسائل، ساده و سرسری نگذریم و بر همه چیز به دیدهٔ توجه و تأمل بنگریم و مبتنی بر همین اصل، به این حقیقت رسیدیم که دین یعنی نگاه واقع‌بینانه به انسان و جهان و آسمان و زمین. حاصل طبیعی چنین نگاهی این شد که کارخانهٔ انسان و جهان، سازنده‌ای دارد که آن را به بهترین نحو ممکن ساخته و پرداخته، اما رهایش نکرده است.

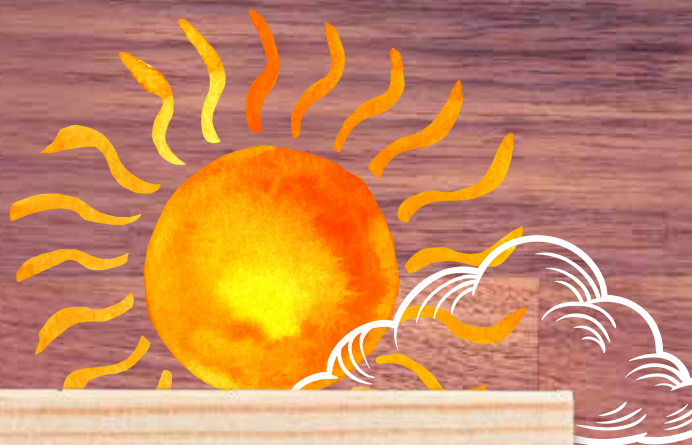
هیچ نقطه و زاویه‌ای در آنچه آفریده از نگاهش پنهان نیست. هیچ برگی از هیچ درختی نمی‌افتد، مگر در مرئی و منظر علم او و هیچ فکری از ذهن هیچ انسانی نمی‌گذرد، مگر در گسترهٔ دانش او.

توان و قدرتش، مطلق و بی‌نهایت است و هر توان و قدرتی در عالم، مقهور اوست. به این دلیل سادهٔ عقلانی که مخلوق اوست. و مخلوق را هرگز توان درافتادن و به مصاف رفتن و پنجه در پنجه افکندن با خالق نیست.

هرچه زیبایی در عالم، آفریدهٔ اوست و او که خالق جمال است، طبیعتاً خود از هرچه زیبایی که خلق کرده، زیباتر است.

هیچ موجودی در عالم از او مهربان‌تر نیست. چرا که جوهر مهربانی، خود از آفریده‌های اوست و هرکه هرچه خوبی و مهربانی دارد، وامدار او.

تمام ثروت‌های عالم، از آن اوست و آفریدهٔ او. اوست که به مخلوقات خود روزی می‌دهد و هیچ موجود زنده‌ای از نگاه و دست‌های بخشندهٔ او پنهان نمی‌ماند.



گر جمله کائنات کافر گردند

بر ساحت کبریایش ننشیند گرد

در کارخانه خلقت که خداوند مالک، مؤسس، خالق و مدیر آن است، پیامبران همان راهنمایان اعزامی اند و دفترچه‌های راهنما همان کتاب‌های آسمانی.

دو گزینه

اکنون دو گزینه پیش روی ماست:

یک: بی‌اعتنایی به راهنمایان اعزامی و کتاب‌های آسمانی، و براساس تجربه و آزمون و خطا پیش رفتن یا پیش نرفتن و در جا زدن یا سقوط کردن یا بر جهل و نادانی خود تکیه کردن و فخر فروختن. دو: به درک درستی از فلسفه اعزام راهنما و تنزيل کتاب هدایت از آسمان رسیدن، به منجیان و امدادگران خود دست دادن و دل سپردن، مقابل علم، دانش و معرفت زانوی تلمذ زدن، از راهنما مسیر درست و راه و چاه را پرسیدن، مهربانی و دلسوزی خالق را در اعزام رسول و ارسال کتاب فهمیدن، قدر دانستن و شکرگذاری کردن، و ... به سعادت و خوشبختی ابدی دست یافتن.

عقل از میان این دو گزینه بی‌کمترین درنگ و تردید، گزینه دوم را انتخاب می‌کند و باور، اعتماد و اعتقاد به خالق و دستورات عمل‌های او را شرط رهایی، رشد، کمال و رستگاری جاودانی می‌شمرد.

کم‌کم به پایان مسیر زندگی نزدیک می‌شویم و باید بار این بحث را در مقصدی که چند قدمی است، زمین بگذاریم.

باید با شما که پا به پای عقل، قدم برداشته‌اید و تأمل و تدبر را همراهی کرده‌اید، یافته‌هایمان را مرور کنیم.

یافته‌ها را مرور کنیم

در اولین گام‌ها، تعاریف غلط از دین را کنار زدیم و حذف کردیم. در گام‌های بعد، نسخه‌های بدلی را از اصلی تشخیص دادیم و غربالشان کردیم. و در قدم‌های بعدتر به بررسی سوءاستفاده‌ها از نام دین پرداختیم و فاصله نجومی میان مدعیان دین‌داری با اصل دین را دریافتیم.

پس از زدودن انواع پیرایه‌ها از حقیقت دین، در پی کشف حقیقت دین

برآمدیم و با هم به معنایی ساده و ملموس و روشن از دین رسیدیم. تازه فهمیدیم که دین دقیقاً همان نگاهی است که ما نسبت به انسان و جهان داریم. و دیدیم که ما غیر از جهان‌بینی توحیدی، نمی‌توانیم نگاه دیگری نسبت به انسان و جهان داشته باشیم.

دیدیم که حقیقت دین چنان در وجود ما خانه کرده و ریشه دوانده که گویی بخش لاینفکی از وجود ما شده و جدایی میان ما و دین امری محال و غیرممکن شده است.

و به یاد آوریم که باور و اعتقاد دینی تبعات و ملزوماتی دارد و در عمل به نتایجی می‌انجامد که از جنس همین باور و به عبارت درست‌تر، تجلیات همین باور و اعتقاد محسوب می‌شود.

به عبارت دیگر، اعتقادات و باورهای دینی، دستورات عمل‌ها و الزاماتی را در دل خود دارند که نداشتن آن‌ها یا عمل نکردن به آن‌ها، خود به خود انسان را از این مدار خارج می‌کند. مثال ساده و دم‌دستی‌اش این شد که: خودرویی خریدیم از کارخانه‌ای که محصولاتش بی‌مثل و نظیر است و رقیب ندارد. اما نسبت به ماهیت و عملکرد آن هیچ سابقه و آشنایی و شناختی نداریم.

در این صورت:

● وجود سازنده و موجودیت کارخانه و طراحی خط تولید آن را منکر نمی‌شویم.

● نمایندگی‌های آن کارخانه را محترم می‌شماریم و خود را نیازمندان می‌دانیم و به آن‌ها مراجعه می‌کنیم و طریقه استفاده و حفظ و نگهداری درست آن را یاد می‌گیریم.

● مطابق توصیه صاحب کارخانه و نمایندگی‌ها، مراجعه به کاتالوگ و دفترچه راهنمای خودرو را ضروری می‌شمریم.

● صرف قبول داشتن و محترم شمردن مؤسس و کارخانه و نمایندگی را کافی نمی‌دانیم. استفاده صحیح از خودرو و پیشگیری از هرگونه اتفاق ناگوار را در گروهی عمل به دستورات نمایندگی‌ها و اصول و قواعد مندرج در کاتالوگ‌ها تلقی می‌کنیم.

در این مثال ساده، اگر مؤسس و صاحب کارخانه، تمثیل خدا باشد، و محصول کارخانه، انسان و جهان، نمایندگی‌ها، پیامبران، و کاتالوگ یا دفترچه راهنما، کتاب آسمانی یا قرآن، و عمل به دستورات نمایندگی‌ها و اصول و قواعد مندرج در کاتالوگ‌ها، عمل به دستورات خدا و پیامبر (ص) و قرآن، این قضیه را تعریف درست از دین تلقی می‌کنیم و در چارچوب این تعریف علاقه‌مندیم که خود را دین‌دار یا متدین به شمار آوریم.

اکنون که به پایان بحث رسیده‌ایم، گمان نمی‌کنم که سؤال «دین به چه درد می‌خورد؟» اساساً جایی داشته باشد که بخواهیم به دنبال پاسخ آن بگردیم.